

بررسی شگردهای اقناع بلاغی در شعر ابو طیب متنبی

Study of Rhetorical Persuasion Techniques in the Poetry of Abu Tayeb Motanabbi

Ruhollah Sayyadi nejad*
Shahram Amiri**

روح الله صیادی نژاد*
شهرام امیری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

Abstract

Pragmatism culture considers literature as an effectual and the most beautiful kind of speech. The speech which not only has beauty and elegance but also has all the connection functions and responsibilities of language. So persuasion technique as final point of any kind speech is considered under category of functional linguistic as lingual speech science. Whereas literal application more than mere and hypothesis applications represent functional language usage in speech. In this study we want to investigate language tactics of persuading in Divan of Arab famous poet who is master of language architecture. High place of Motenabbi in language and presence of language strategies in his Divan shows that the poet has used persuading language elements and the most important of them are repetition and poetic harmony methods such as balance and tasrie to transfer most of the motivations and feelings to addressers for fixing and emphasizing of meaning. Also repetition and its wide direction from speech aesthetic and speech persuasion aspects have more usage than others language methods in poet Divan.

Keywords: Persuasion, Pragmatism, Motanabbi, Rhetorical and rhetorical strategies, Linguistics.

چکیده

مکتب پراگماتیسم، ادبیات را به منزله موثرترین و زیباترین نوع گفتمان تلقی می‌کند. گفتمانی که نه تنها زیبایی و جمال در آن موج می‌زند بلکه تمام کارکردها و وظیفه‌های ارتباطی زبان در آن موجود است. از این رو فن اقناع به عنوان نقطه غایی هر نوع گفتمان در زیرمجموعه زبان‌شناسی کاربردی به عنوان علم گفتمان زبانی قرار می‌گیرد. از آنجا که کاربردشناسی ادبی بیشتر از کاربردشناسی محض و فرضیه‌ای بیانگر کاربرد عملی زبان در فرایند گفتمان است، در این پژوهش بر آنیم که به بررسی شگردهای بلاغی اقناع در دیوان ابوطیب متنبی، شاعر بزرگ عرب که از آن به عنوان استاد معماری زبان یاد می‌شود، پردازیم. بلندی جایگاه متنبی در عرصه زبانی و حضور کاربست‌های زبانی در دیوان او نشان از آن دارد که شاعر در انتقال بیشتر انگیزه‌ها، عواطف و احساسات به مخاطبین جهت تثبیت و تأکید بیشتر معنا از کاربست‌های بلاغی و بدیعی اقناع و مهم‌ترین آن‌ها همچون تشبیه، استعاره، کنایه، حسن تعلیل، مذهب کلامی و مقابله بهره جسته است. ضمن اینکه «تشبیه ضمنی» به لحاظ ابعاد زیباشناختی کلامی و جنبه‌های اقناع کلامی و رستاخیزی واژگان نسبت به سایر اسالیب زبانی از بسامد بالایی در دیوان شاعر برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: اقناع، پراگماتیسم، متنبی، استراتژی‌های بلاغی و بدیعی، زبان‌شناسی.

*. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kashan University, Iran (Corresponding Author); saiyadi57@gmail.com

** Graduate from Arabic Language and Literature, Kashan University, Iran; j_rs1359@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران (نویسنده مسئول); saiyadi57@gmail.com

** دانش‌آموخته زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران; j_rs1359@yahoo.com

مقدمه

بلاغت هنر گفتار است؛ هنری که نه تنها در اشاعه ابعاد زیباشناختی کلام کاربر است، بلکه توانایی‌های گوینده کلام را برای انتقال معانی جهت نفوذ و تثبیت آن در قلب و روح مخاطب نمایان می‌سازد. ارتباط این علم که در زبان‌شناسی غربی از آن به‌عنوان ریتوریک یا کاربرد هنرمندانه زبان یاد می‌شود، با زبان‌شناسی کاربردی، قدمتی بسا دیرینه دارد (نورالدین، ۲۰۱۰: ۲). چنانکه «ارسطو»، بلاغت را «هنر کشف و کاربرد وسایلی می‌دانست که برای ترغیب و تهییج شنونده مفید واقع شود» (بلیث، ۱۹۹۹: ۲). پس از چندی، بُعد برهانی بلاغت جای خود را به بحث در زیبایی‌های لفظی داد تا آنجا که جانب زیبایی لفظ بر تمام جنبه‌های بلاغی سایه افکند؛ اما در نیمه دوم قرن بیستم، اصول بلاغت ارسطویی توسط «بیرلمان»^۱ کسی که از آن به‌عنوان «سلطان بلاغت» و «تمدن غرب» یاد شده است (رولان بارت، د.ت: ۱۴)؛ رنگ تازه‌ای به خود گرفت. وی با تألیفاتش در این زمینه بر آن بود تا بلاغت ارسطویی را به شیوه جدید اشاعه دهد، شیوه‌ای که اقناع^۲ در آن تنها به آوردن برهان در برابر مخاطب اطلاق نمی‌شد؛ بلکه تمام ابزارهای کلامی که به‌نوعی به ترغیب، و اقناع مخاطب می‌انجامد، نیز شامل می‌شد (العمری، ۱۹۹۶: ۱۳۲ و Perelman, 1997: 19). تمرکز بلاغیون و ادیبان غربی همانند نظریه‌پردازان فن خطابه در اکتشاف و توضیح صنایع و فنون بلاغی بر اقناع و ترغیب متوجه گردید و اقناع در بلاغت نیز همانند خطابه، محور تمام نظریه‌ها و تمام رویکردهایی قرار گرفت که پیرامون انگیزش و تأثیر آثار ادبی ارائه می‌شد (احمدی، ۱۳۹۴: ۵۱).

«ارسطو» اولین کسی که پایه‌گذار تئوری اقناع شناخته می‌شود؛ ارتباط عمیقی میان مفهوم اقناع و نحوه خطابه قائل است، با این اعتقاد که اقناع را سازه اصلی و اساسی گفتمان می‌داند (الدردی، ۲۰۰۸: ۱۷). وی برای نخستین بار صنایع ادبی را در فن خطابه (و نه در فن شعر) بررسی کرد و معتقد بود که اقناع مهم‌ترین هدف به کارگیری آنها به شمار می‌آید. او خطابه را فنی معرفی کرد که از همه ابزارهای زبانی به منظور اقناع و به مقتضای مورد بهره می‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۴: ۵۱).

در فرهنگ اسلامی «جاحظ» نیز از نحوه بررسی اقناع از لحاظ شکل و مضمون در خلال توجه به روند گفتمان، سخن به میان می‌آورد. او معتقد است که متقاعد ساختن مخاطب، تأثیری بسیار شگفت در قلب دارد همچون اثر باران بر تربتی پاک (الخطابی، د.ت: ۲۴، العمری، ۲۰۰۲: ۱۱). به این معنا که اگر کلام دارای الفاظی متین و معانی عمیق باشد و خالی از تکلف و پیچیدگی و اختلال معنایی باشد، نفوذ آن در قلب بسان اثر باران در تربتی پاکیزه است.

«محمد العمری» بیان می‌دارد که اقناع، فرایندی است که گفتمان زبانی هسته آن را تشکیل می‌دهد در حالی که تمام ابزار ایمانی و رمزی مدار آن به حساب می‌آید و اساس آن بر پایه رعایت مقتضای حال مخاطب استوار است (العمری، ۲۰۰۲: ۱۱). در حقیقت این همان پراگماتیسم بلاغی است «که ابعاد ارتباطی متکلم و مخاطب را در یک فرایند کلامی در خلال استراتژی‌های بیانی در جهت ایجاد تأثیر و ترغیب مخاطب بررسی می‌کند» (علوی، ۲۰۱۰: ۲۱، عبدالمجید، ۲۰۰۰: ۷).

فن اقناع کلامی در دیوان متنبی - شاعر بزرگ عرب و کسی که از او به عنوان استاد معماری زبان یاد شده است - از برجستگی خاصی برخوردار

نظریه برهان^۱ به زمان «ارسطو» و «افلاطون» برمی‌گردد. این نظریه ضمن اینکه از یونان باستان از دیرباز شروع شده است، لیکن در سایه «بیرلمان» رنگ تازه‌ای به خود گرفت. چنانکه قبل از آن از منظر ابعاد ارتباطی شعر به ادبیات و شعر نگاهی صورت‌نگرایانه و کاربردی صورت نمی‌گرفت، بلکه تنها جنبه‌های زیبایی‌شناسی و موسیقایی آن مدنظر قرار می‌گرفت. از این رو یکی از جدیدترین نظریه‌های سبک‌شناسی غربی که در دوره معاصر جهان عرب بازتابی گسترده داشته است، تحلیل و بررسی جنبه‌های زبان‌شناختی و زیباشناختی و مکانیزم‌های کاربردی متکلم اعم از نویسنده یا گوینده جهت انتقال اندیشه‌ها و تأثیر نهادن بر مخاطب است.

سخن‌سنجان و ناقدان عرب پس از آشنایی با قواعد و اصول کاربردی زبان ضمن ریشه‌یابی آن در مباحث ادبی و بلاغی - که از جمله میراث ادبی عرب به شمار می‌آید - تلاش نمودند تا از دریچه این نظریه سیستمی و نقش‌گرا آثار ادبی خود را در بوته نقد قرار دهند و اولین کسی که اصطلاح کاربردشناسی را در میان زبان‌شناسی نوین عرب به کار گرفت، «طه عبدالرحمن»، پژوهشگر مغربی، است.

تحقیقات مربوط به موضوع مقاله در دو بخش کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بخش نخست مطالعاتی است که به جنبه‌های نظری فن اقناع و زبان‌شناسی کاربردی پرداخته‌اند؛ مثل کتاب «التداولیات (علم استعمال اللغة)» نوشته «حافظ إسماعیلی علوی»، «التداولیة الیوم» اثر «روبل و جاک موشلار» به ترجمه سیف‌الدین دغفوس و محمد شیبانی نشر دانشگاه بیروت، «اللسانیات و نظریة التواصل» از «عبدالقادر الغزالی»،

دارد. او به‌قصد تبلیغ و تهییج مخاطب بیش از هر شاعر دیگری در کاربست ابزارهای اقناعی حریص است (الوصیف ابراهیم، ۲۰۰۶: ۳۵۹). مثلاً در بعضی از سروده‌های خود همچون «مناسبات» و «تهانی» و «مناظرات شعری» با در نظر داشتن شرایط مناسب جهت اقناع مخاطب به‌صراحت بیان روی می‌آورد و در بعضی مواقع نیز اصل پوشیده‌گویی را رعایت می‌کرد.

با توجه به این که مدار این پژوهش شگردهای اقناع بلاغی و بدیعی در شعر «ابوطیب متنبی» است، سعی شده است تا مهارت شعری شاعر را به‌عنوان بهترین شاهد شعری از حضور انواع تراکنش‌های ارتباطی اقناعی و کاربردی، از دیدگاه پراگماتیسم یا زبان‌شناسی کاربردی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

اهداف پژوهش

الف - بیان انگیزه به‌کارگیری شگردهای اقناع زبانی در سروده‌های ابوطیب متنبی.

ب - شناساندن سویه‌های اقناعی در تأثیر نهادن بر مخاطب و برانگیختن احساسات وی.

ج - بیان انگیزه‌های به‌کارگیری اقناع و شگردهای اقناعی در رابطه میان متکلم و مخاطب در گفتمانی که میان افراد صورت می‌پذیرد.

سؤال‌های پژوهش

۱ ارتباط میان اقناع و زبان‌شناسی کاربردی از چه جهتی است؟

۲ آیا متنبی که استاد معماری زبان شناخته می‌شود، از قوانین بلاغی جهت اقناع مخاطب استفاده نموده است؟

زمینه و پیشینه پژوهش

شگردهای اقناعی زبانی به‌طور حتم با توجه به

دیوان متنبی نمودجاً» اثر بشیر عزیزی است که نویسنده در این جستار، به شرح و بررسی استعاره و انواع آن اعم از استعاره بدیعی و استعاره مفهومی با تطبیقی عملی بر سروده‌های متنبی پرداخته است.

جستار پیش روی بر اساس مطالعات کیفی و برای اولین بار در کشور انجام می‌شود و در نوع خود بدیع و جدید است؛ نگارنده در این مقال به بررسی شاخص‌های مهم اقناع بلاغی از منظر علم پراگماتیسم با استناد به شواهد شعری دیوان متنبی می‌پردازد.

روش انجام تحقیق

با توجه به این‌که یکی از ابزارهای تحقیق پژوهشگران حوزه علوم انسانی کتاب است؛ ابزار تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است؛ اما از آنجا که اقناع از جمله مباحث مهم حوزه زبان‌شناسی، بلاغی و فلسفی است، شیوه و روش انجام تحقیق به صورت تحلیلی خواهد بود.

متنبی و ابزارهای اقناع بلاغی

تشبیه

یکی از بارزترین و برجسته‌ترین صورت‌های بیانی که نقش عمده‌ای در تأثیر کلام شاعران و برانگیختن عواطف و احساسات مخاطب دارد؛ تشبیه^۱ است. شایان توجه است که برخی از علمای بلاغت، تشبیه را مترادف و همسان با واژه تمثیل می‌دانند و برخی تشبیه را اعم از تمثیل می‌دانند و معتقدند که هر تمثیلی، تشبیه است ولی هر تشبیه‌ی تمثیل نیست (ابن اثیر، ۱۹۵۹: ۲۱۹). این ادعای همانندی میان دو اصطلاح نزد بلاغیون در واقع به ارتباط کلی میان فن اقناع و کلام تشبیه‌ی اشاره

«الخطاب الادبی و رهانات التاویل» از «نعمان بو قره»، «شعریه الخطاب فی التراث النقدي و البلاغی» از «عبدالواسع احمد الحمیری» و کتاب «احتجاج بالشعر فی اللغة» از «محمد حسن حبل» که ضمن بحث درباره حیطه نظری و زبان‌شناختی از گفتمان شعری و بلاغی نیز سخن به میان آمده است. پژوهش‌هایی نیز در داخل کشور پیرامون محوریت اقناع و بلاغت نوین صورت گرفته؛ مثل مقاله‌ای با عنوان «ماهیت نقد ریتوریک و اهمیت آن در مطالعات ادبی» نوشته محمد احمدی که سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است، و همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر جایگاه فرایند اقناع در فن خطابه و مطالعات ادبی» اثر علی محمد موذنی و محمد احمدی که در پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. پژوهش‌های فوق بیشتر به بیان ابعاد نظری مبحث موردپژوهانه پرداخته‌اند.

بخش دوم مربوط به مطالعات گفتمانی در سروده‌های متنبی است که تحقیقات انگشت‌شماری در این خصوص انجام شده است که در ذیل به برخی از آنها که در داخل و خارج از کشور انجام شده است؛ اشاره می‌شود:

۱ کتاب «التصویر البیانی فی شعر المتنبی» اثر ابراهیم الوصیف که نگارنده تنها در آن بعضی از عناصر بیانی را در دیوان متنبی مورد بررسی قرار داده است.

۲ کتاب «مفهوم العقل و صنعة الأسلوب فی شعر المتنبی» به نگارش حاتم بن عبدالله الزهرانی است که مؤلف در آن از فلسفه متنبی و نگاه عقل‌گرایانه او به زندگی با استناد به شواهد شعری سخن به میان آورده است.

۳ کتاب «حجاجیة الاستعاره فی الشعر العربی»

می‌کشد که نه تنها شاعر به قصد تزئین و آرایه‌بندی کلام، بلکه به جهت ایضاح و روشنگری و نیز ثبت و آشکار ساختن فکر و تجربه روحی وی به کار می‌رود. متنی در حیطه بیان برهانی و آسان ساختن درک و فهم معنا برای مخاطب و تثبیت کلام در ذهن او از سه نوع تشبیه بهره جسته است که در ذیل به شرح و تفصیل آنها پرداخته می‌شود:

تشبیه ضمنی

اسلوب معادله که در بلاغت عربی از آن به تشبیه ضمنی تعبیر شده است (الجارم و مصطفی امین، ۱۴۲۰: ۴۶) تشبیهی است پنهان که ظاهراً در آن با ساختار تشبیهی مواجه نیستیم؛ ولی مقصود گوینده، ادعای همانندی میان دو چیز و قصد بیان انگیزه‌های درونی اوست. در این نوع تشبیه، تنها گوینده تولیدکننده اصلی معانی ثانوی کلام نیست؛ بلکه مخاطب نیز در تولید آن و رسیدن به معنای اصلی سهیم دانسته می‌شود. با این توضیح که گوینده کلام به واسطه این صورت حسی، صورت عقلی را برای مخاطب توضیح می‌دهد. این عنصر بیانی ضمن اینکه از زیبایی و ارزش هنری ویژه‌ای برخوردار است، به انگیزه ابداع و نیز اقامه برهان بر حکمی که به مشبه به اسناد داده شده است، به کار می‌رود. شایان ذکر است که در ادب عربی هیچ‌یک از شاعران، به اندازه متنبی از این سبک بهره نبرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴). در اینجا به ذکر ابیاتی از متنبی در این خصوص می‌پردازیم:

مَنْ يَهْنُ يَسْهَلُ الْهَوَانُ عَلَيْهِ

مَا لَجْرَحِ بِمَيْتِ إِيلَامٍ^۱ (متنبی، ۱۹۸۳: ۱۶۴).

شاعر در این بیت، شخص «ضعيف النفس» را

دارد. قدر مسلم از این روست که تشبیه به جهت ایجاد ارتباط منطقی میان ارکان اصلی آن (مشبه و مشبه به) و بیان برهان و استدلال منطقی در تثبیت کلام برای مخاطبین به تمثیل تعبیر شده است (الشهری، ۲۰۰۴: ۴۹۷؛ الزناد، ۱۹۹۲: ۱۵)؛ اما آنچه بیشتر در وجه اشتراک میان این دو اصطلاح بایسته امعان نظر است؛ عمومیت صنعت تشبیه بر تمثیل و همانندی می‌باشد که بر طبق این منظر بررسی فعالیت تشبیه در فن اقناع و ابعاد کاربردشناسی آن از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چرا که این عنصر بیانی در نزد بسیاری از ادیبان و زبان‌شناسان به تکنیک اقناع در بیان استدلال و برهان، تعبیر شده است (عبدالمجید، ۲۰۰۰: ۱۷۰).

از این رو ماهیت ترکیب تشبیهی، خارج کردن کلام از غموض معنایی و مفهومی به سوی آشکار ساختن انگیزه‌های اصلی گوینده کلام است تا صراحت بیان، تأکید، ایجاز، بیان تقریری و فن اقناع که همه از ارزش‌های بنیادین اصول پراگماتیسم است در کلام نمایان و حاصل گردد. در واقع ابعاد زبان‌شناختی تشبیه در بردارنده این نکته است که تشبیه نه تنها برای زیبا بخشیدن و برجسته‌سازی کلام، بلکه برای القا و تثبیت معنا در ذهن مخاطب و اقناع ساختن مخاطب به کار می‌رود و شاید نخستین صورت خیالی است که شاعران و نویسندگان برای بیان القای اندیشه خود از آن بهره جسته‌اند؛ تشبیه و دیگر صناعات ادبی بر اقتدار معنا می‌افزایند، جامه نو بر قامت آن پیوشاند و به شرح و بسط اندیشه و تثبیت آن در ذهن و ضمیر شنونده کمک می‌کند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۸۹).

تشبیه در اشعار ابوطیب متنبی از جمله عناصری است که در شاعرانگی زبان او نقش برجسته دارد و در بازسازی و ثبت مکاشفه، تجربه‌های عاطفی، بیان افکار و ذهنیات وی نقش مهمی را به دوش

۱. کسی که خوار گردد، خواری بر او آسان می‌شود، بسان مرده‌ای که از زخم درد نمی‌کشد.

مشبه در مصراع دوم می‌پردازد تا ضمن تکرار معنا بر وزانت و ارجمندی معنا نزد مخاطب بیفزاید. چنانکه شاعر در مدح و ستایش سیف‌الدوله حمدانی در بیان دلاوری‌های او با مهارتی مثال‌زدنی، شکست رومیان را توسط سپاه ممدوح به تصویر می‌کشد، وی چنین می‌سراید:

شَنَنْتَ بِهَا الْغَارَاتِ حَتَّى تَرَكْتَهَا
وَجَفَنُ الَّذِي خَلَفَ الْفَرَنْجَةَ سَاهِدُهُ
مُخَضَّبُهُ وَالْقَوْمُ صَرَعى كَأَنَّهَا
وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا سَاجِدِينَ مَسَاجِدُهُ
تُنَكِّسُهُمُ وَالسَّابِقَةُ جِبَالُهُمْ
وَتَطْعَنُ فِيهِمُ وَالرَّمَاحُ الْمَكَايِدُ
وَتَضْرِبُهُمْ هَبْرًا وَقَدْ سَكَنُوا الْكَلْدِي

كَمَا سَكَنْتَ بَطْنَ التُّرَابِ الْأَسَاوِدِ^۲ (همان: ۳۱۹).

همانطور که در ابیات بالا مشاهده می‌شود؛ شاعر ضمن به تصویر کشیدن جنگاوری و غلبه سپاه ممدوح بر سپاه روم و غارت و چپاول نمودن آنها و ربودن خواب از چشمانشان، سرزمین روم را که به خون سربازان آغشته شده است؛ به سجده‌گاهی تشبیه می‌کند که به رایحه‌ای از زعفران معطر شده است که هم‌رنگ خون است. شاعر در بیت آخر پنهان شدن رومیان را در غارها و میان صخره‌ها، به مارهایی همانند ساخته است که از

در بی‌تأثیر بودن خواری و حقارت بر او، به شخص مرده‌ای تشبیه می‌کند که زخم و جراحت در جسم او تأثیری ندارد؛ چنانکه ملاحظه می‌شود شاعر با مهارت قابل ملاحظه‌ای در بیانی حکمی جهت تقریر و تثبیت معنای بی‌ارزش بودن خواری و حقارت در ذهن مخاطب، با تشبیهی بدون تصریح جهت اقامه برهان و استدلال نزد مخاطب و همچنین پویا ساختن نقش مخاطب در درک مفهوم و اقناع ساختن او عمل کرده است. متنبی در بیان مدح و ستایش ممدوح از این اسلوب بیانی به زیبایی ممکن بهره جسته است؛ او می‌گوید:

فَإِنْ تَفَقَّ الْأَنَامُ وَأَنْتَ مِنْهُمْ

فَإِنَّ الْمَسَكَ بَعْضُ دَمِ الْغَزَالِ^۱ (همان: ۲۶۸).

شاعر ضمن ستایش ممدوح در تفضیل و برتری او نسبت به سایر آدمیان و بیان ارزش والای او، با بیانی برهانی همراه با تشبیه بیان می‌دارد که او از بشر برتر است با این که از جنس آنان است می‌داند و برای اثبات ادعای خود در ادامه چنین می‌گوید که اصل مُشک از خون آهو گرفته شده است، ولی ارزش آن بیش از خون آهوست.

همانطور که ملاحظه می‌شود؛ شاعر با ادعای همانندی میان دو چیز به شکلی پنهان، نه تنها کلام خود را با نوعی استدلال و اقامه برهان مبتنی بر تأکید و تقریر کلام جهت اقناع و متقاعد ساختن مخاطب همراه ساخته است؛ بلکه در دریافت معنای اصلی نقش مخاطب را نیز پررنگ می‌سازد.

تشبیه تفصیلی

یکی دیگر از انواع تشبیه که نقش بسیار مهمی در تثبیت معنا در ذهن مخاطب ایفا می‌کند؛ تشبیهی است که شاعر در آن، به‌نوعی به تفصیل و تشریح

۲. تو از هر سو بر آن سرزمین (روم) یورش بردی (و همه آنان را هراساندی و لرزاندی) چنانچه آنها را در حالی واگذاشتی که هر کس در پشت روستای فرنجه که (دورترین روستای روم) بود، از (بیم و هراس تو) خواب به چشمانش نرفت. این سرزمین (از خون رومیان) رنگین است، درحالی‌که آنان (بر زمین) افکنده شده‌اند، پنداری این سرزمین سجده‌گاهی است (که با عطر زعفرانی اندود گشته) گرچه آنان به‌واقع سجده‌کنندگان نیستند. تو آنان را از روی اسبانشان که چون کوههایی به آن پناه برده‌اند، سرنگون می‌سازی. و تو بر آنها نیزه می‌زنی، درحالی‌که نیزه‌ها همان تدبیرهای توست. تو آنان را با شمشیر تکه‌تکه می‌کنی، درحالی‌که ایشان چون مارهایی که در دل خاک آرام می‌گیرند.

۱. تو از آدمیان برتری در حالی که بخشی از آنانی؛ برآستی که مشک جزئی از خون آهوان به حساب می‌آید.

نخست: جنبه فرمی زبان که در نزد غربی‌ها به بررسی ساختار زبانی مشهور است و بیانگر کاربرد وضعی الفاظ در معنای اصلی آن می‌باشد.

دوم: جنبه شناختی زبان که در نزد زبان‌شناسان، بیانگر دریافت معنا از طریق قرینه‌های موجود به وسیله الفاظی که در غیرمعنای اصلی خود وضع شده‌اند و ارتباط عمیقی با گفتمان و تحلیل آن دارد. گفتمان، زبان را و زبان، گفتمان را می‌سازد (عشیر، ۲۰۰۶: ۱۱۲). این کاربرد زبانی در اشاعه جنبه‌های زیباشناختی، هارمونی و کاربردشناختی زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌روی عناصر بلاغی همچون استعاره، مجاز و کنایه که در حیطه حقیقت‌شناختی زبان قرار دارند؛ در دیدگاه زبان‌شناسی نوین به اعتبار ساختار کلامی آن در برجسته‌سازی و استنتاج ابعاد منطقی و استدلالی و همچنین جنبه‌های زیباشناختی آن در فرایند تحلیل گفتمان و معنی‌شناختی کلام و پراگماتیسیم کلامی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار هستند.

در توضیحی به دور از فضای بحث‌های بلاغی سنتی درباره استعاره باید عنوان کرد که معناشناسان شناختی، استعاره را تنها منحصر به زبان شعر و ادب نمی‌دانند؛ بلکه آن را عنصری لازم جهت اندیشیدن در مورد پدیده‌های جهان خارج به حساب می‌آورند. از این‌روی استعاره در دیدگاه آن‌ها بارزترین تجلی شناخت در انسان است (لی، ۲۰۰۱: ۶-۷)؛ اما در نگرشی دیگر کاربرد این عنصر بلاغی در کلام متضمن نوعی ابداع و نوآوری توسط گوینده کلام است، چنانکه گوینده با عدول از حالت مرسوم کلام و با نوعی ساختارشکنی درصدد آن است تا با برانگیختن عواطف و احساسات مخاطب، به انگیزه‌ها و مقاصد اصلی خویش دست یابد. در واقع سخن از معنای استعاری کلمه یا عبارت یا جمله در کلام

شدت سرما در زیرخاک بر خود پیچیده‌اند. لازم به ذکر است که این ترکیب تشبیهی تأثیر بسزایی در برانگیختن عواطف و احساسات مخاطب دارد؛ این سخن «عبدالقاهر جرجانی» که می‌گوید: «تشبیهی که با نوعی حرکت که بیان‌کننده تفصیل معنا باشد، از قابلیت تأثیرگذاری زیادی در روح و جان مخاطب برخوردار است» (۱۹۷۲، ج ۲: ۲۹)، مؤیدی بر گفته ماست. از این‌روی این نوع تشبیه با وجود لطافت، زیبایی و شگفتی بی‌نظیر که در آن وجود دارد؛ به‌مثابه دلیل و برهانی است که دریافت معنا را نزد مخاطب آسان می‌سازد.

از زیبایی‌های این نوع تشبیه در شعر متنبی بیتی است که در ستایش ممدوح (سیف‌الدوله حمدانی) سروده است.

يَهْزُ الْجَيْشُ حَوْلَكَ جَائِبَةً

كَمَا نَفَضَتْ جَنَاحَيْهَا الْعُقَابُ^۱ (متنبی، ۱۹۸۳: ۳۸۱).

شاعر در این بیت تحرک و جنب‌وجوش سپاه در دو سوی ممدوح (سیف‌الدوله) که در قلب سپاه قرار گرفته است، به بال گستراندن عقاب، همانند ساخته است تا از این طریق با قدرت و توانمندی، سپاه ممدوح را با تصویری زیبا برای مخاطب به تصویر کشد. لب کلام این که کاربرد این عنصر بلاغی ضمن اینکه ساختار کلام را از لحاظ زیبایی و سطح معنایی در سطح بالایی قرار می‌دهد؛ فن اقناع و ابعاد کاربردشناسی نیز به سبب حضور فعال عناصر کاربردشناختی در آن تجلی می‌یابد.

استعاره^۲

زبان‌شناسان عرب، زبان را از دو جنبه اساسی مورد بررسی قرار می‌دهند:

۱. لشکر، پیرامون تو دو پهلوی خود را می‌جنباند آن‌چنانکه عقاب دو بال خویش را می‌افشانند.

بیانگر انگیزه‌های پنهانی متکلم است (الولی، ۱۹۹۰: ۲۸). از این منظر استعاره نزد زبان‌شناسان عرب از آن تنها به بحث درباره زیبایی‌های کلامی ختم نمی‌شود، بلکه فرایندی زبانی-کاربردی است که کنش‌های گفتاری را از توانشی دلالی همراه با تأثیر و دگرگونی و زیبایی کلامی برخوردار می‌سازد (عمران، ۲۰۰۵: ۶۷).

بنا بر آنچه در فوق گفته آمد، استعاره نزد ارسطو شامل دو نوع استعاره بدیعی و استعاره برهانی است. با این توضیح که استعاره بدیعی نزد وی تنها مفهوم بلاغی و ذاتی آن را شامل می‌شود و با مقاصد متکلم و ابعاد ارتباطی کلامی و انگیزه‌های اقناعی آن مرتبط نیست، چنانچه استعاره برهانی را به جهت انگیزه‌های کلامی نزد متکلم در چهارچوب مدار کاربردی کلام و فرایند تحلیل گفتمان قرار می‌دهد (العزازی، ۲۰۰۶: ۱۰۸)؛ اما در دیدگاه زبان‌شناسان نوین همچون «میشال لی گرن» هر دو نوع استعاره به سبب ابعاد زیبایی‌شناختی و اقناعی کاربردی آن در مدار علم پراگماتیسم و تحلیل گفتمان قرار دارد (الدردیدی، ۲۰۰۸: ۱۲۱). پس می‌توان گفت که استعاره بدیعی به‌ویژه استعاره شعری به اعتبار ابعاد زیباشناسی و تأثیری آن ضمن حضور عناصر منطقی و استدلالی به همراه انگیزه‌های اقناعی در آن نوعی استعاره برهانی به شمار می‌آید که در علم کاربردشناختی زبان مطرح می‌شود.

مطالعات زبان‌شناسی شناختی توجه بسیاری به استعاره داشته است، و با این دیدگاه که استعاره‌ها تنها آرایه‌هایی ادبی و عاملی برای تزئین کلام و تنها مربوط به زبان نیستند؛ بلکه فرایندی شناختی و مربوط به اندیشه به حساب می‌آیند. زبان‌شناسی شناختی معتقد است که

استعاره اساساً پدیده‌ای شناختی است نه صرفاً زبانی و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها نمود آن پدیده‌شناختی محسوب می‌شود؛ اما این عقیده با نظریه سنتی استعاره در تعارض است (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۵). به اعتقاد لیکاف و جانسون، در مدار نظریه زبان‌شناختی، با استفاده از استعاره‌ها، نه تنها می‌توان در مورد پدیده‌هایی سخن گفت، بلکه به کمک آن می‌توان در مورد آنها اندیشید. در واقع استعاره بازنمود ادعایی است که به عنوان یکی از اصول اساسی، در زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌باشد و بر اساس آن زبان و تفکر با یکدیگر در هم تنیده شده‌اند (رقیب‌دوست و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

لیکاف اساس استعاره را درک و تجربه چیزی بر اساس مفهوم چیزی دیگر می‌داند (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۲: ۵)؛ از این روی در نظریه خود که آن را «نظریه معاصر استعاره» می‌نامد؛ از استعاره مفهومی به عنوان یکی از انواع کاربردشناختی زبان سخن گفته است (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۲). استعاره در دیوان ابوطیب متنبی به لحاظ تجسیم مفاهیم انتزاعی، قابل شناخت ساختن مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته، جاندار نمایاندن مفاهیم و پدیده‌ها و بیان عواطف و احساسات درونی شاعر که زمینه زیباآفرینی سخن را در شعر وی فراهم آورده است، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، اما آنچه استعاره‌های دیوان شاعر را بیش از همه در چهارچوب علم پراگماتیسم قرار می‌دهد، توانش معنایی آن است، توضیح اینکه شاعر در بسیاری از مواقع جانب دوم در استعاره را به مثابه اثبات منطقی می‌داند که انگیزه ابلاغ آن را دارد. در اینجا به تبیین حیطه برهانی استعاره‌های دیوان این شاعر بزرگ پرداخته می‌شود.

یکی از بن‌مایه‌های مضمونی ادبیات جهان و

جلوه‌گر می‌سازد تا این بیان استعاری به‌مثابه دلیل و برهانی در تداعی ساختن بزرگی شأن و منزلت در ذهنیت مخاطب باشد.

متن‌بی از جمله شاعرانی است که در توصیف میدان‌های نبرد برای متجلی ساختن افتخارات و تثبیت مدایح در ذهن مخاطب از تصویرگری برهانی استفاده می‌نماید و انصافاً در این زمینه نسبت به دیگر شاعران از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است، چنانکه می‌سراید:

سَحَابٌ مِّنَ الْعِقَابِ يَرْحَفُ تَحْتَهَا

سحاب إذا استسقت سقتها صوارمه^۳ (همان: ۲۵۹).

شاعر در این بیان استعاری تصویری از پرندگان را رخ می‌نماید که شکوه و عظمت ممدوح در آن متجلی است. شاعر همان‌طور که انبوه عقاب‌ها را در آسمان بسان ابر نمایان می‌سازد، سپاه ممدوح را نیز در انبوهی و بزرگی آن به ابر همانند می‌سازد. لیکن حالت شگفت آن در این است که یکی از ابرها (عقاب‌ها) از دیگری (سپاه ممدوح) طلب سیراب شدن می‌کند تا این سپاه ممدوح باشد که با از میان برداشتن دشمنان و از پای درآوردن آن‌ها، عقاب‌ها را از خون آن‌ها سیراب سازند. لازم به ذکر است شاعر در تداعی ساختن، شکوه و عظمت سپاه ممدوح در ذهن مخاطب از خلال ترکیب‌های غریب، نقش مخاطب را در دریافت انگیزه اصلی شاعر پررنگ‌تر می‌سازد. از این‌رو این حالت تصویرگری نزد شاعر نه‌تنها بعد خیالی متن را جلوه بیشتری می‌بخشد بلکه برای القای انگیزه‌های درونی شاعر در ذهن مخاطب و اقناع ساختن او برهان و دلیل ارائه می‌دهد. حاصل سخن آنکه استعاره برهانی به اعتبار پنهان کردن غرض در

به‌ویژه شعر عرب مفاخره و بیان مباحات به خویشتن است. در این نوع ادبی ضمیر متکلم وحده و مع الغیر (أنا و نحن) بیشتر رخ می‌نماید. قدر مسلم مفاخره داخل در مدار احتجاج و برهان منطقی قرار می‌گیرد؛ چرا که شاعر برای مباحات و فخر با اظهار ضمیر متکلم و پنهان انگاشتن شخص یا اشخاص دیگری، خود را در بالاترین مدار برهانی قرار می‌دهد (الشهری، ۲۰۰۴: ۵۰۶). متن‌بی در مفاخره و مباحات به خویشتن، خود را به‌مثابه سیلی می‌داند که سختی‌ها و مصیبت‌ها جلودارش نیست، آنجا که می‌گوید:

وَ أَقْدَمْتُ إِقْدَامَ الْأَيْتِي كَأَنَّ لِي

سوی مَهَجَّتِي أَوْ كَأَنَّ لِي عِنْدَهَا وَتْرًا (متن‌بی، ۱۹۸۳: ۱۸۹).

شاعر در این تصویر، به‌نوعی حالت ویران‌کننده سیل را در ذهن مخاطب مجسم می‌سازد تا از این طریق توصیف حالات درونی خود را که سرشار از خشم و نفرت است، نمایان سازد. متن‌بی همچنین باد را خطاب خود قرار می‌دهد که جهت ادامه مسیرش از او اجازه گیرد، همان‌طور که حرکت ابرها را به فرمان خود درآورده است:

أَعْنِ إِذْنِي تَمْرَ الرِّيحِ رَهْوَاً

و یسری کَلَمَا شَتَّتُ الْعَمَامَ^۲ (همان: ۵۵).

شاعر در این دو بیت با بیانی استعاری شأن و منزلت خود را فراتر از همه ممدوحان می‌داند؛ کسانی که خود او آن‌ها را به باد و باران همانند ساخته است. وی صورت محسوسی از طبیعت و تسخیر پدیده‌های طبیعی نزد خود را برای مخاطب

۱. همچون سیلی شگرف (در برابر حوادث) دلیری نمودم، پنداری که جانی دیگر به جانم داده‌شده، یا مرا نزد آن انتقامی است که گرفته نشده است.

۲. آیا با اجازه من باد عبور می‌کند و آسان می‌گرداند هر آنچه برای ابرها می‌خواهم.

۳. ابرهایی از عقابان که در زیر آنها ابرهایی (سپاه ممدوح) یورش می‌آورند. ابری است که طلب باران نماید، شمشیرهای بر آن آنها را سیراب می‌کند.

کنایه^۱

در نگرشی معناشناختی و کاربردشناختی، کنایه نیز به مانند استعاره، از قابلیت استدلالی منطقی برخوردار است. چنانکه ساختار هنری کنایه و ارزش زیبایی‌شناختی آن بیشتر در زنجیره منطقی است که دو معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهد و خواننده با درنگ و تلاشی ذهنی به معنای پوشیده و نهفته در کنایه پی می‌برد و رمز و راز آن را می‌گشاید و در نتیجه در آفرینش هنری متکلم شریک و از لذت ادبی بهره‌مند می‌شود. شاید به همین دلیل است که بسیاری از دانشمندان بلاغت، کنایه را ابلغ از تصریح می‌دانند. «عبدالقاهر جرجانی» در این خصوص می‌گوید: «مقصود آن نیست که اگر از معنی، کنایه می‌کنیم، در ذات معنی اضافه می‌نماییم؛ بلکه مقصود آن است که به اثبات و تأکید معنی می‌افزاییم و در نتیجه آن را مؤکدتر و بلیغ‌تر می‌سازیم» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). پس همان‌طور که عناصر پراگماتیک در استعاره با بیانی منطقی و زبانی اقناعی بر انتقال و تأکید معنا از نقشی کلیدی و کاربردی برخوردار است، کنایه نیز با زنجیره منطقی‌وار معانی در آن، داخل در علم پراگما قرار می‌گیرد (سویرتی، د.ت: ۴۱).

ابوطیب متنبی در دفتر شعری‌اش در سطحی گسترده از کنایه استفاده نموده است که جاری شدن این‌همه کنایه بر زبان او از خلال استعاره، تمثیل، تشبیه و تصویر نه تنها نشان‌دهنده توانش زبانی و غنی بودن قاموس واژگانی اوست؛ بلکه بر توانایی او در استعمال دقیق و به‌جا نیز دلالت دارد (الوصیف ابراهیم، ۲۰۰۶: ۳۵۳). سیاقی که از دنیای پیرامون شاعر نشئت می‌گیرد و در ساختاری ملموس جهت ارائه برهان و استدلالی منطقی در مسیر تکاپوی ذهنی مخاطب در کشف رازهای

ظاهر کلام و دریافت انگیزه اصلی از باطن آن از طریق قرینه‌های موجود بیانگر نوعی استعاره منطقی است (المصطفی، ۲۰۰۵: ۲۴).

شاعر در مدایح خود برای به تصویر کشیدن و تجسیم بی حد و اندازه ممدوح با کاربردی استعاری نوعی استدلال منطقی را مطرح می‌نماید، او می‌سراید:

تَجَفَّ الْأَرْضُ مِنْ هَذَا الرَّيَابِ

وَيَخْلُقُ مَا كَسَاهَا مِنْ ثِيَابٍ (متنبی، ۱۹۸۳: ۲۹۶)

متنبی در مصراع دوم بیت اول با بیانی استعاری باریدن ابر و پوشاندن زمین از گل و گیاه را به پوشاندن جامه، همانند ساخته و بیان می‌دارد همان‌طور که جامه کهنه و پوسیده می‌شود، زیور و زینت زمین نیز از بین می‌رود. وی در بیت دوم با بیانی منطقی ضمن اطلاق واژه «الغیث» بر ممدوح بیان می‌دارد که بارش باران دائمی نیست؛ گاهی می‌بارد و گاهی نمی‌بارد؛ اما بخشش ممدوح دائمی است و توقفی ندارد و از باران و فایده‌های آن سودمندتر و پایدارتر است. پس تا زمانی که ممدوح در میان مردم است، احتیاجی به باریدن باران احساس نمی‌شود. از این‌روی شاعر جهت اثبات دعوایی که مطرح کرده، مقدماتی را آورده که مخاطب را اقناع و متقاعد سازد که ممدوح از ابر آسمانی به مراتب بهتر و کریم‌تر است.

به‌طورکلی علاوه بر جنبه‌های زیباشناختی استعاره‌های متنبی، ابعاد کاربردشناختی به همراه قابلیت استدلالی منطقی و به دنبال آن نقش اقناعی آنها حائز اهمیت است. لازم به ذکر است که با توجه به درونمایه سروده‌ها میزان تأثیر و توانش اقناعی آنها نیز متفاوت است. چنانکه در مدایح و مفاخره‌های متنبی بسامد و فاعلیت استعاره‌های برهانی چشمگیر است.

لازم به ذکر است که تفسیر «ضیاء» در مصراع دوم همان ممدوح شاعر است، چرا که شاعر نور، مجد، عظمت، پاکی و شهرت ممدوح را از انوار دیگر برتر می‌داند.

در میان انواع کنایه‌های موجود در دیوان متنبی، وی گاهی جهت تثبیت و تأکید بیشتر معنا، همزمان با هم از چند نوع کنایه استفاده می‌نماید، مثل بیتی که شاعر در بیانی دعایی سروده است:

فلا زالتِ ديارُكَ مُشرقَاتِ

ولا دانتِ يا شمسُ الغروباً^۴ (همان: ۱۹۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شاعر در جمله‌ای دعایی، دوام نورانی بودن و تابناکی سرزمین ممدوح را کنایه از خود او آورده است؛ چرا که ممدوح مصدر این تابناکی و نورانیت است و این کنایه از نسبت است. در مصراع دوم با بیانی استعاری ممدوح را به خورشید در تابناکی تعبیر کرده است. شاعر غروب را کنایه از مرگ آورده است که کنایه موصوف است و با استعاره «شمس» و فعل منفی «لا دانت» مناسبت دارد. در واقع شاعر با کنایه نسبت و کنایه موصوف هر دو جمله را در قالب جمله دعایی آورده است تا ضمن آرزوی دوام سیادت و سلامت برای ممدوح، نسبت این صفات را به ممدوح نزد مخاطب اثبات کند و او را متقاعد و اقناع سازد که چون خورشید عظمت و منفعتی فراگیر دارد که غروبی ندارد و همیشه پایدار است.

پس زیباآفرینی کنایه در تصویرهای استعاری و تشبیهی، ضمن زیبا ساختن ساختار کلام، توانش اقناع زبانی را نزد شاعر بالا برده و تأثیر معنا را در مخاطب دوچندان می‌سازد. در واقع راز بلاغت

نهفته اندیشه‌های درونی شاعر به خدمت گرفته می‌شود. کنایه صفت^۱ در دیوان متنبی و قابلیت اقناعی آن به وضوح قابل رؤیت است. مثلاً در این بیت:

فَمَسَاهُمْ وَبَسَطَهُمْ حَرِيرٌ

وَصَبَّحَهُمْ وَبَسَطَهُمْ تُرَابٌ^۲ (متنبی، ۱۹۸۳: ۳۸۴)

عبارت «بسطهم حریر» کنایه از آسایش و ناز و نعمتی است که شب هنگام قبیله بنی کلاب- همان قبیله‌ای که علیه ممدوح شاعر یعنی سیف‌الدوله دست به شورش زدند- از آن برخوردار بودند و عبارت «بسطهم تراب» کنایه از ذلت و به خاک تیره نشستن است. انگیزه شاعر در این بیان کنایی با این محتوای معنایی، بیان روند طبیعی زندگی قبیله بنی کلاب نیست، بلکه در واقع، شاعر، الفاظ کنایی را به‌مثابه دلیل و برهانی در اثبات بزرگی و جنگ‌طلبی ممدوح در دگرگون ساختن قبیله مذکور عنوان می‌دارد. شاعر نیز به‌جای تصریح به بزرگواری ممدوح، در تأکید بیشتر معنا و اثبات صفت بزرگواری برای آن از بیانی کنایی بهره جسته است، آن هم از نوع کنایه نسبت، مثل این بیت:

إِنَّ فِي تَوْبِكَ الَّذِي الْمَجْدُ فِيهِ

لَضِيَاءٌ يُزْرِي بِكُلِّ ضِيَاءٍ^۳ (همان: ۴۴۷)

شاعر در این بیت صفات مجد و بزرگواری را در لباس ممدوح قرار می‌دهد. وقتی چیزی در مکان و جای کسی اثبات شود در نتیجه برای او اثبات شده است؛ زیرا که صفات، قائم به غیر است و محل می‌خواهد و وقتی در چیزی قرار داده شد، بی‌تردید این صفات برای صاحبش اثبات می‌گردد.

1. ironic as

۲. شبانگاه در حالی بر آن تاخت که بسترشان حریر بود و بامداد در حالی نزد ایشان رفت که بسترشان خاک بود.

۳. در جامه‌ات که مجد و عظمت را در خود دارد، نور (پاکی و پراوازی) است که هر نوری را اندک و ناچیز شمارد.

۴. سرزمین تو همواره (از پرتو وجودت) تابان و درخشان باد و هرگز ای خورشید به غروب نزدیک نگردی!

و تصرف در گنجینه معانی و واژه‌های ادبی او دارد (الواسطی، ۲۰۰۲: ۱۴۷). این ملاک بلاغی در دیوان متنبی از بسامد بالای برخوردار است. از شاهد مثال‌های آن بیتی است که شاعر در ستایش «بدر بن عمار» سروده است:

مَا بِهِ قَتْلُ أَعَادِيهِ وَ لَكِنْ

يَتَّقِي إِخْلَافَ مَا تَرَجَوُ الذَّنَابُ^۱ (متنبی، ۱۹۸۳: ۱۴۳)

کشتن دشمنان وصف ثابت پادشاهان است برای اینکه از اذیت و آزار آنان در امان بمانند؛ ولی متنبی برای این عادت، علتی ناآشنا و نامأنوس آفریده است و چنین تصور کرده است که انگیزه ممدوح در کشتن دشمنانش چیزی نیست مگر به خاطر صفت بذل و بخششی که ممدوح به آن متصف شده است حتی در نزد حیوانات زبان بسته، به همین جهت است که به دشمنان هجوم آورده است؛ زیرا او می‌داند که وقتی برای جنگ حرکت می‌کند گرگ‌ها امیدوار می‌شوند که روزیشان فراوان می‌گردد و به لاشه و پیکر رزمجویان کشته شده دست می‌یابند. او کشته شدن دشمنان را جود و کرم و وفای به عهد ممدوح نسبت به گرگان می‌داند.

مذهب کلامی

مذهب کلامی نیز یکی از انواع کاربست‌های منطقی است که گوینده برای صحت ادعای خویش دلیل قاطعانه‌ای را ارائه کند که پیش مخاطب، قطعی و پذیرفته شده باشد. بدین‌سان که پس از پذیرش مقدمات، مستلزم مطلوب گردد. به بیانی دیگر گفتار و جملاتی است که از چند قضیه تشکیل شده است و به سبب ارتباطی که میان آن‌ها برقرار شده است؛ ضرورتاً قضیه دیگری یا نتیجه از آن‌ها به وجود می‌آید (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۷۴).

کنایه در پوشیده‌گویی معنا در خلال الفاظی زیبا و لطیف آن است که به شکل‌های گوناگون، حقیقت را به همراه دلیل و قضایای به برهان آمیخته نزد مخاطب اثبات سازد. از این‌روی این ویژگی کنایه به همراه مبالغه‌آمیزی در اثبات و ویژگی‌ها و اثبات انگیزه‌های بزرگ شاعر در خلال الفاظی ناچیز و ترسیم معانی مجرد در صورت‌های محسوس، همه و همه، اقناع زبانی را که از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی است، شامل می‌شود.

متنبی و شگردهای بدیعی اقناع

هرچند نگاه سخن‌سنجان عرب از قرن هفتم هجری به بدیع منحصر در تحسین و زیباسازی لفظی و معنوی است؛ اما امروزه دیگر این نوع نگاه، نگاه کامل و جامعی به حساب نمی‌آید؛ بلکه برای آن نقش برهانی و اقناعی قائل شده‌اند تا از این طریق کلام را به اوج و نهایت تأثیرگذاری در مخاطب برسانند. در ذیل به برخی از مهمترین صور بدیعی - اقناعی پرداخته می‌شود.

حسن تعلیل

حسن تعلیل یعنی نشان دادن انگیزه‌ها و دلایل هنری و ادعایی شاعرانه، به‌جای دلایل و علل واقعی و طبیعی که مخاطب را اقناع و متقاعد سازد. «عبدالقاهر جرجانی» حسن تعلیل را علتی مشهور برای معنی از معانی و فعلی برای افعال می‌داند که از زیبایی‌های طبیعت و محیط پیرامون شاعر نشئت می‌گیرد که شاعر مطابق با ادعاهای هنری خود، دلیل معقول و معروف را در اثبات امری نادیده می‌گیرد و دلیلی شاعرانه و زیبا را جایگزین آن می‌کند (۱۹۹۱، ۲۷۷-۲۷۸). راز اقناعی و برهانی این اسلوب ادبی در این است که اختلاف علت و ادعای شاعر در بیانی لطیف و ملموس بیان می‌شود و درستی این امر به دقت نظر و قدرت تخیل شاعر

۱. کشتن دشمنان در عادت او نیست و لکن می‌ترسد از خلف وعده آنچه که گرگ‌ها به او امیدوارند.

به‌طورکلی برهان و شیوه‌های برهانی در فرایند گفتمان اقناعی از سوی شاعر در روند تحلیل گفتمان از مهم‌ترین فرایندهای تعبیری کلام و تأثیرگذار بر مخاطب به شمار می‌آید. در این ملاک‌های اقناعی شاعر ضمن اینکه از فرهنگ وسیع و گسترده‌ای در ادراک تمام دانش‌ها برخوردار است؛ با استناد به صورت‌های ملموس و شناخته‌شده نزد مخاطب به تأکید و اثبات انگیزه‌های درونی خود می‌پردازد تا ضمن برجسته ساختن کلام، فهم کلام نیز برای مخاطب آسان گردد. مخاطب نیز به‌عنوان عنصری دیگر از عناصر گفتمان با ارتباطی که میان زنجیره‌های منطقی برقرار می‌سازد، به دریافت حقیقی انگیزه‌های مقصود دست می‌یابد و این همان چیزی است که ارتباط میان پراگماتیسم و شعر را مشخص می‌کند.

مقابله

تقابل نشانه‌ای از نشانه‌های هستی است. در گیتی شیء قریبی نیست مگر آنکه در مقابل آن شیء بعیدی وجود داشته باشد. در مظاهر هستی اشیاء زیادی وجود دارد که مقابل یکدیگر قرار دارند؛ فکر و اندیشه انسانی نیز از این امر مستثنی نیستند. واکاوی در سروده‌های متنبی نشان از آن دارد که وی از دو نوع تقابل یعنی تقابل واژگانی و سیاقی استفاده نموده است، چرا که معانی هنگامی که با اضداد خود همراه باشند تجلی آنها بیشتر است و متنبی از این شگرد جهت انتقال و تثبیت معانی به مخاطب بهره برده است:

لَا يَجْبُرُ النَّاسُ عَظْمًا أَنْتَ كَاسِرُهُ

وَلَا يَهَيِّضُونَ عَظْمًا أَنْتَ جَابِرُهُ^۲ (متنبی، ۱۹۸۳: ۴۳)
باید خاطر نشان کرد که تقابل واژگان در دو

این ملاک منطقی اسلوبی برهانی است که گوینده به اعتبار استدلالی بودن آن جهت اقناع کردن دشمنان یا کسانی که کلامی غیرمنطقی به زبان می‌آورند؛ به‌کار می‌گیرد. همچنین به سبب توانش اخباری اقناعی آن از اسالیب استدلال برهانی در بلاغت عربی قدیم به حساب می‌آید (الرقبی، ۲۰۱۱: ۷۶-۷۷)؛ از این روست که «ابن اثیر» معتقد است که بکارگیرنده آن دارای فرهنگی وسیع و مرتبط با تمام دانش‌ها و صناعات‌هاست (ابن اثیر، ۱۹۵۹، ج ۱: ۴۸). متنبی نیز به خاطر گستره فرهنگی خود از این اسلوب در راستای بسیاری از اعتقادات خود بهره جسته است. وی می‌سراید:

وَلَقَيْتُ كُلَّ الْفَاضِلِينَ كَأَنَّمَا

رَدَّ إِلَهُهُ نُفُوسَهُمْ وَالْأَعْصُرَا

نُسِقُوا لَنَا نَسَقَ الْحِسَابِ مُقَدَّمًا

وَأْتَى فَذَلِكَ إِذْ أَتَيْتَ مُؤَخَّرًا^۱ (متنبی، ۱۹۸۳: ۵۲۶)

شاعر در این بیت در مدح و ستایش «ابن عمید» و اثبات بزرگی وی در فضل و دانش به ارائه برهان و دلیل می‌پردازد. بدین‌سان که شاعر در بیت اول معتقد است که فضل و دانشی که در فضایی تمامی عصور بوده است، در ممدوح جمع شده است. شاعر برای اثبات آن به علم حساب یا اعداد استناد می‌کند، به گونه‌ای که فضایی متقدم را به منزله اعداد اولیه معرفی می‌کند و سپس ممدوح «ابن عمید» را حاصل جمع فضل، علم و ادب همه آنان بر می‌شمرد. از این‌رو، شاعر جهت اثبات فضل و دانش بی‌حد و اندازه ممدوح، از راه و روش اهل حساب بهره جسته است (البرقوی، ۲۰۰۲: ۵۴۱-۵۴۰).

۱. و من همه دانشمندان را دیدار نمودم، گویی که خداوند، آنان و روزگارشان را بازگردانده است. آنان همچون ترتیب اعداد به صف شدند و تو که در پایان آمدی، حاصل جمع آنان شدی.

۲. مردم نمی‌توانند استخوانی را ببندند که تو آن را شکسته‌ای و نمی‌توانند استخوانی را بشکنند که تو آن را بسته‌ای.

مصراع میان فعل‌های «لایجبر و لا یهضمون» و اسم‌های «کاسر و جابر» ضمن برخوردار ساختن کلام از آهنگی دلنشین، دریافت معنا را نزد مخاطب آسان‌تر می‌گرداند. و یا تقابل سیاقی در این سرده:

فراق و ما فارت غیر مذمّم

و أمّ و ما أیمت خیر میّم^۱ (همان: ۸۰)

همانطور که در بیت فوق می‌بینید میان واژگان «فراق» و «أم» و «فارت» و «ایمت» تقابل سیاقی وجود دارد و تحقیقات حاکی از آن است که تقابل لغوی در دیوان متنبی بیش از تقابل سیاقی است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. ابزارهای بلاغی تکنیک‌هایی هستند که علی‌رغم بیان زیبایی‌های بیانی در کلام توسط گوینده، از توانش اقناعی استدلالی در مدار ارتباطی کلام برخوردار است. چنانکه این کاربردهای بلاغی ضمن تغییر در نگرش‌ها و عواطف و روحیات، ارتباط را که از کلیدواژه‌های اصلی پراگماتیسم یا زبان‌شناسی کاربردی است، به دنبال دارد.
۲. اقناع در گفتمان شعری، اسلوبی است که شاعر در درجه نخست به قصد برانگیختن عواطف و احساسات مخاطب و تعدیل ابعاد رفتاری و شخصیتی او از انگیزه‌ای از قبل مشخص شده برخوردار است. ضمن اینکه این فرایند بیانی بر انواع کاربرست بیانی، توجیهی همچون مکانیزم‌های بیانی، بلاغی، منطقی استوار است که شاعر جهت توجیه و تبیین بیشتر کلام و اغراض اصلی خود در ذهن مخاطب، این استراتژی‌ها را اعمال می‌کند.

۳. شعر عربی قدیم میدان گسترده‌ای را از حضور عناصر پراگماتیسمی و اقناعی با تمام شاخه‌های آن همچون شیوه‌های بیانی، بلاغی و شیوه‌های منطقی یا برهانی شامل می‌شود و سبب شده تا سویه‌های علم زبان‌شناسی نوین و نظریه‌های سیستمی نقش‌گرا به تحلیل و واکاوی این حیطه شعری از زبان پردازد.

۴. از آنجاکه توانش اقناعی و کاربردشناختی در هسته مرکزی زبان و جوهره بنیادین از سوی متکلم صورت می‌پذیرد، بلندی جایگاه متنبی در عرصه بیانی و حضور کاربرست‌های بیانی در دیوان شاعر نشان از آن دارد که شاعر در انتقال بیشتر انگیزه‌ها و عواطف و احساسات به مخاطبین جهت تثبیت و تأکید بیشتر معنا از کاربرست‌های اقناع بیانی- بلاغی و مهم‌ترین آن‌ها همچون تشبیه، استعاره و کنایه بهره جسته است.

۵. تشبیه ضمنی به لحاظ زیبایی و کاربرد اقناعی در جایگاه خاصی نزد متنبی قرار دارد که معمولاً مشبّه آن، صورت عقلی مرکب و مشبّه‌به آن، صورت حسی مرکب است؛ شاعر به واسطه این صورت حسی، صورت عقلی را برای مخاطب توضیح می‌دهد تا در واقع این صورت حسی دلیل و برهانی جهت اقناع و متقاعد ساختن مخاطب باشد و مهم اینکه چون ساختار تشبیهی از آن به دلیل پنهان بودن عناصر اصلی آن قابل تشخیص نیست، نقش مخاطب در دریافت مفهوم کلی نیز در آن بیشتر می‌شود که تمام موارد ذکر شده در ساختار تشبیه به‌نوعی از عناصر اساسی پراگماتیسم شعری به حساب می‌آید.

۶. ابزارهای بلاغی تکنیک‌هایی هستند که علی‌رغم بیان زیبایی‌های بیانی در کلام توسط گوینده، از

۱. برای من درد فراقی است و کسی که از او جدا شده‌ام برای من سرزنش و نکوهشی نیست و قصدی دارم و کسی که قصد او را کرده‌ام، بهترین مقصود است.

نمودج سیمیائی لتحلیل النصوص. ترجمه و تقدیم و تعلیق محمد العمری. أفريقيا الشرق المغرب: الدار البيضاء، الطبعة الثانية.

الجارم، علی و مصطفى أمين. (۱۴۲۰ش) البلاغة الواضحة. قم: مؤسسة الصادق (ع) للطباعة و النشر، الطبعة الثانية.

الجرجانی، علی بن محمد الشریف. (۲۰۰۳م). التعريفات. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار النفائس للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى.

الخطابی، ابي سليمان حمد بن محمد إبراهيم. (د.ت). بیان إعجاز القرآن. تحقیق محمد خلف الله وزغلول سلام. مصر: دارالمعارف، الطبعة الثالثة.

الدریدی، سامية. (۲۰۰۸م). الحجاج فی الشعر من الجاهلیة الى القرن الثالث الهجری. الأردن: عالم الكتب، ط ۱.

الرقیبی، رضوان. (۲۰۱۱م). الإستدلال الحجاجی التداولی و آلیات اشتغاله. الكويت: مجله عالم الفكر، العدد ۲، المجلد ۴۰.

رقیب دوست، شهلا. (۱۳۹۴). فرایند رشد درک استعاره در کودکان ۶-۸ ساله فارسی زبان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: سال ششم، شماره اول.

الزناد، الأزهر. (۱۹۹۲م). دروس فی البلاغظ العربية نحو رؤية جديدة. بیروت: الدار البيضاء.

سویرتی: محمد. اللغة و دلالتها، تقریب تداولی للمصطلح البلاغی (مقاله). بیروت: مجله عالم الفكر، عدد ۱۲.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگه.

الشهری، عبد الهادی بن ظافر. (۲۰۰۴م). استراتيجيات الخطاب؛ مقارنة لغویة تداولية.

توانش اقناعی استدلالی در مدار ارتباطی کلام برخوردار است. چنانکه این مکانیزمها ضمن تغییر در نگرش‌ها و عواطف و روحيات، ارتباط را که از کلیدواژه‌های اصلی پراگماتیسم یا زبان‌شناسی کاربردی است، به دنبال دارد.

۷. متنبی با گریز به دنیای مجازی و محیط‌های پیرامون خود و عاریه گرفتن از جلوه‌های زیبای طبیعت در خلال گفتمان‌ها و محاوره‌های خود با مخاطبین از منظرگاه علم پراگماتیسم نه تنها بر بار تأکیدی اقناعی کلام او می‌افزاید، بلکه زیبایی و لطافت کلامی را نیز به دنبال دارد و این خود به‌تنهایی در انتقال و تثبیت مقاصد شاعر از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۸. قابلیت استدلالی اسلوب مذهب کلامی ارتباط عمیقی با اصل آن دارد؛ چراکه در علم کلام که اصل و ماهیت آن می‌باشد، برای دفاع از اصول دینی قوانین منطقی و دلیل‌های عقلی و قاطع وضع شده است و به همین جهت متنبی از این اسلوب در بیان انگیزه‌های درونی‌اش بهره گرفته است.

منابع

ابن اثیر، ضیاء الدین. (۱۹۵۹م). المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر. القاهرة: مكتبة نهضة مصر.

احمدی، محمد. (۱۳۹۴). ماهیت نقد ریتوریکي و اهمیت آن در مطالعات ادبی. فصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی: سال اول. شماره ۱.

بارث، رولان. (د.ت). قراءة جديدة للبلاغة القديمة، د.ط.

البرقوقی، عبد الرحمن. (۲۰۰۲م). شرح دیوان المتنبی. السعودية: مكتبة الزار.

بلیث، هنریش. (۱۹۹۹م). البلاغة والأسلوبية. نحو

- بیروت لبنان: دار الکتب الجدید المتحدة، ط ١.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد. (١٣٧٥). *أساس الاقتباس*. به تصحیح سید عبدالله انوار، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- عبدالمجید، جمیل. (٢٠٠٠م). *البلاغة و الاتصال*. مصر: دار الغریب، د.ط.
- العزازی، أبوبکر. (٢٠٠٦م). *اللغة و الحجاج*. المغرب: العمدة فی الطبع، ط ١.
- عشیر، عبد السلام. (٢٠٠٦م). *عندما نتواصل نغیر؛ مقاربه تداولیة معرفیة الآلیات التواصل و الحجاج*. مصر: إفريقيا الشرق، د.ط.
- العلوی، ابن طباطبا. (١٩٨٢م) *عیار الشعر*. تحقیق عباس عبد السائر، بیروت لبنان: دار الکتب العلمیة.
- العمری، محمد. (٢٠٠٢م). *فی بلاغة الخطاب الإقناعی*. أفريقيا الشرق: الدار البيضاء، الطبعة الثانیة، ٢٠٠٢م.
- العمری، محمد. (١٩٩٦م). *هل یوجد حجاج غیر برهانی*. مجلة العلامات، المجلد ٦، العدد ٤.
- لیکاف و جانسون. (١٩٩٢م). *نظریه معاصر استعاره*. فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- گلفام، ارسلان. یوسفی راد، فاطمه. (١٣٨١).
- زبان شناختی و استعاره، تازه های علوم شناختی. تهران.
- المتنبی، ابوالطیب. (١٩٨٣م). *دیوان*. بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- المصطفی، شوقی. (٢٠٠٥م). *المجاز و الحجاج فی درس الفلسفة بین الكلمة و الصورة*. بیروت: دار البيضاء، ط ١.
- نورالدین، رایص. (٢٠٠٧م). *نظریات التواصل و اللسانیات الحدیثة*. بیروت: مطبعة سائس فاس، ط ١.
- الواسطی، محمد. (٢٠٠٢م). *أسالیب الحجاج فی البلاغة العربیة*. بیروت: دار البيضاء.
- الوصیف ابراهیم، الوصف هلال. (٢٠٠٦م). *التصویر البیانی فی شعر المتنبی*. القاهرة: مكتبة وهبة.
- الولی، محمد. (١٩٩٠م). *الصورة الشعریة فی الخطاب البلاغی التقدی*. بیروت: دار البيضاء، ط ١.
- Lee, D. A. (2001). *Cognitive linguistics: An introduction*.
- Perelman, C. (1997). *L'empire rhétorique: rhétorique et argumentation*. Vrin.